

---

## بازنمایی جنسیت در خاطره‌نگاری (مطالعه موردی: خاطرات زنان مبارز دوره پهلوی)

---

سمیه عباسی

دکترای تاریخ ایران اسلامی دانشگاه تربیت مدرس  
somayehabbasi179@yahoo.com

---

### ■ چکیده

نقش آفرینی پُر رنگ زنان مبارز ایران دوره پهلوی، در شکل‌گیری و تسریع جریانات منجر به انقلاب ۱۳۵۷، جایگاه تاریخی ویژه‌ای را برای ایشان رقم زده است. آگاهی از این جایگاه برجسته، بدون شک در روی‌آوری بخشی از ایشان به ثبت تجربیات زیسته خویش به شکل خاطره‌نگاری مؤثر بوده است. با پذیرش خاطره‌نگاری به‌عنوان عرصه‌ای جهت بازنمایی هویت و روایت خویش، که جنسیت پایه و اساس آن است، در این پژوهش برآنیم تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی در چارچوب مفهومی مباحث مربوط به «هویت جنسیتی» در پی پاسخ به پرسش چگونگی بازنمایی «جنسیت» در روایت زنان مبارز تاریخ عصر پهلوی باشیم. حضور نه‌نفر زن در گفتمان مبارزاتی چپ و سه‌نفر دیگر در زیر مجموعه ایدئولوژی اسلامی و بازتاب هویت و دغدغه‌های جنسیتی در زیر مجموعه گفتمان‌های ذکر شده، به‌خوبی نشانگر سیطره گفتمان مبارزاتی و ایدئولوژی سازمانی بر هویت جنسیتی زنانه، این خاطره‌نگاران است.

■ **کلیدواژه‌ها:** جنسیت، خاطره‌نگاری، زنان، خودزندگی‌نامه‌نویسی، هویت جنسیتی، دوره پهلوی.

## مقدمه

گذشته ایران همچون تاریخ همه سرزمین‌ها، تاریخی «مذکر» است که همواره مردان در آن یگانه‌تاز میدان بوده‌اند. این تاریخ را مردان به وجود می‌آورند، می‌سازند، ادامه می‌دهند و سرانجام نیز متن کتاب به دست مردان نوشته و تدوین می‌شود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱، ص ۱). این امر با تحولات عصر مشروطه و حضور زن در عرصه عمومی، شکلی دیگر به خود گرفت. به قول افسانه نجم‌آبادی، حضور زن در اجتماع با حضور زن در فرهنگ مکتوب، مصادف گردید (نجم‌آبادی، ۱۹۹۵، ص ۹۸). در این میان، خاطره‌نگاری از گونه‌های رایجی بود که در میان زنان تاریخ معاصر ایران، مقبولیتی یافت و عرصه‌ای شد برای نمایش «خود»، در جامعه‌ای که عرصه خصوصی از عمومی به شدت در آن تفکیک می‌گردید و این اقدام به بیان عباس میلانی، عملی پیشروانه، در آن محسوب می‌شد (Millani, 1992, p225).

قابل ذکر است که اغلب زنان خاطره‌نگار ایرانی، زنانی متفاوت از دیگر هم‌جنسان خویش بوده‌اند و به دلیل آنکه احساس می‌کرده‌اند تجربه زیسته ایشان، تجربه‌ای متفاوت بوده و ارزش بازگویی و بازنمایی دارد، برای روایت‌گری آن دست به قلم برده‌اند. در این میان، زنان فعال سیاسی عصر پهلوی که بدون شک نقش آن‌ها در شکل‌گیری جریان‌های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷، قابل نادیده گرفتن نیست، در همین زمره جای می‌گیرند.

در پژوهش حاضر، جریان انقلاب را پدیده‌ای کوتاه، آنی و زودگذر مفروض نداشته ایم، زیرا بدون شک، جهت اتفاق چنین تحولاتی مهم، زمینه‌ها و دلایلی بسیار طی سال‌های بی‌شمار قبل از وقوع حادثه اصلی، قابل ردیابی است؛ بنابراین با توجه به دلایل و تأثیرات مستقیم مبارزات انواع گروه‌های فعال در عرصه سیاسی عصر پهلوی، به تجربه روایت شده زنان برخاسته از این گروه‌ها - از همان آغازین دهه‌های عمر حکومت پهلوی - جهت تحلیل در این پژوهش نظر داشته ایم. در همین خصوص، خاطرات نه نفر از زنان برخاسته از طیف چپ و سه نفر زن برآمده از ایدئولوژی اسلامی، مهم‌ترین متن‌های قابل ارجاع در تحقیق حاضر است که در ادامه به معرفی اجمالی طبقه‌بندی فکری آن‌ها می‌پردازیم.

در این پژوهش با تکیه بر مفاهیم نظری در حیطه هویت جنسیتی و شاخص‌های مرتبط با آن، از جمله نقش و کلیشه‌های جنسیتی، برآنیم تا بارویکرد تاریخی-تحلیلی در پی پاسخ به پرسش چگونگی بازنمایی «جنسیت» در روایت زنان مبارز تاریخ عصر پهلوی بپردازیم. بیان پایگاه فکری و نام خاطره‌نگاران زن برخاسته از آن‌ها، به‌عنوان نمونه‌های مورد مطالعه، مسیری است که در ادامه پژوهش و پس از توضیح مفاهیم نظری کاربردی در تحقیق، جهت ورود به مدخل اصلی کار بدان خواهیم پرداخت. پژوهش حاضر با مسئله مطرح در آن و در کل بحث خاطره‌نگاری زنان ایرانی، دارای پیشینه قابل ذکری نیست.

### مفاهیم نظری

ضرورت بحث از هویت در این است که داشتن تعریفی از خود، اولین قدم نه تنها در ایفای نقش، بلکه از مقدمات انسان بودن است (رجایی، ۱۳۸۲: ۴۰)؛ بنابراین در تعریف این واژه مبهم و مجادله‌برانگیز که به قول داگلاس کلنر، مسئله آن از درون مدرنیته سر برآورده و ابداعی مدرن است (نظری، ۱۳۹۰، ص ۱۵)، ضروری است ابتدا این اصل را پذیرا گردیم که خود این واژه دارای دو معنای اصلی است: اولین معنا، بیانگر احساس مفهوم تشابه مطلق و دومین آن به مفهوم تمایز است (Connolly, 2000, pp14-15). در واقع، هویت به‌طور هم‌زمان میان افراد، دو نسبت محتمل برقرار می‌کند: از یک طرف، مفهوم شباهت و از طرف دیگر تفاوت. هویت همان معناداری در دو سطح فردی و اجتماعی است که کنشگران اجتماعی را قادر می‌سازد تا به پرسش‌های بنیادین معطوف به کیستی خود، پاسخی مناسب و قانع‌کننده دهند.

توسعه دامنه علوم جدید و گسترش حوزه‌های آن، حیطه معنایی واژه هویت را بسیار فراخ کرده، به‌طوری‌که امروزه می‌توان با مراجعه به فرهنگ اصطلاحات علوم مختلف، انواعی متفاوت از دسته‌های معانی را ذیل اصطلاح هویت به‌دست آورد؛ به علاوه، پیدایش مکاتب مختلف در حوزه علوم انسانی - به‌معنای اعم - باعث ظهور قلمروهای مفهومی متفاوت و در عین حال متعدد از این اصطلاح گردیده است. به

بیان دقیق‌تر، ظهور انواع و اقسام نظریه‌ها و مکاتب گوناگون در حوزه‌های متعدد علوم انسانی، پیدایش انواع حوزه‌های مفهومی را ذیل مشترک لفظی به نام هویت، فراهم آورد. هویت، اصطلاحی است که در دستگاه‌های نظام‌های فکری و الگوهای نظری، متضمن معانی متفاوت و گاه متضاد شد؛ یعنی این مکاتب فکری و الگوهای نظری بودند که چهارچوب مفهومی خاصی به هویت می‌بخشیدند (اکبری، ۱۳۹۳: ۳۱۷). از بررسی آرا و دیدگاه‌های مختلف درباره هویت و معنای آن، چنین بر می‌آید که در این باره، سه رویکرد نظری عمده وجود دارد: رویکرد جوهرگرایانه، رویکرد جامعه‌پذیری و رویکرد گفتمانی. لازم است عنوان نمود که رویکرد جوهرگرا با عنوان رویکرد ماهیت‌گرا نیز شناخته می‌شود (نوجه فلاح، ۱۳۸۳: ۲۲).

از دیدگاه رویکرد جوهرگرایانه: «مفهوم مدرن فلسفی از هویت بر این عقیده استوار گردیده است که در انسان هسته درونی یا «خودی» وجود دارد. این خود، از بدو تولد ظاهر می‌شود و در طی زمان به تدریج گشوده می‌شود. در رویکرد جامعه‌پذیری که باید آن را رهیافتی جامعه‌شناختی پنداشت، موضوع هویت از رهگذر کنش متقابل بین فرد و جامعه بررسی می‌گردد. این رویکرد که به‌عنوان ساخت‌گرایی اجتماعی نیز نامیده می‌شود، هویت را ساخته و پرداخته شرایط اجتماعی قلمداد می‌کند (همان، ص ۲۳).

در رویکرد گفتمانی که مورد پذیرش این پژوهش نیز قرار دارد: «هویت، ضرورتاً و به‌طور مستمر از گوهر ثابتی برخوردار نیست، بلکه کارناوال متغیر و متحرکی است که همواره در ارتباط با جریان‌هایی که ما نماینده یا مخاطب‌شان واقع می‌شویم و از طریق نظام‌های فرهنگی که ما را احاطه کرده‌اند، شکل می‌یابد و تغییر می‌کند. برابر این رویکرد، هویت‌ها فرآورده‌هایی تاریخی‌اند». هویت انسان از لحاظ تاریخی و اجتماعی معلق در فضا است و توسط کردارهای تاریخی، سمت می‌یابد. از این منظر، از «انسان ذاتی» و هویت ذاتی - نمی‌توان سخن گفت. انسان، جلوه‌های تاریخی گوناگون پیدا می‌کند.

در این رویکرد، به هویت از روزه تاریخی نگریسته می‌شود، نه زیست‌شناختی. انسان، موضوع هویت‌های گوناگون در زمان‌های مختلف است؛ هویت‌هایی که

پیرامون یک «مَن» منسجم نمی‌شوند و از این رو تعیین هویت انسان همواره در حال دگرگونی است.

آنچه در فرآیند شکل‌گیری هویت قابل تأمل و تعمق است، «صرفاً منطق تکرارپذیری نشانه‌ها و نمادهای هویتی از بستر یک گفتار به گفتاری دیگر است». برابر رویکرد گفتمانی-گفتاری، هیچ هویت اجتماعی بنیادینی در کار نیست و «قدرت» و «دانش»، هویت انسان را در هر عصری رقم می‌زند؛ البته انسان‌ها در طی زمان‌های کم و بیش طولانی، هویتی می‌یابند و بر وفق آن به خود و به جهان می‌نگرند و بر اساس آن عمل می‌کنند.

انسان، هویت خود را در جماعات و سرزمین‌ها و درون همبستگی‌ها می‌یابد و این جماعات و اجتماعات، همواره دگرگون می‌شوند. هویت آدمی همچون مومی در «چنگال قدرت» شکل‌پذیر است. انسان بر اساس هویتی که برای خود قائل است، در صحنه تاریخ و اجتماع ظاهر می‌شود و این هویت‌ها همواره «فرآورده‌های کردارهای تاریخی» هستند. بدین لحاظ، برداشت انسان از خود- یعنی هویت اجتماعی- اوست که چهره عوض می‌کند (اکبری: ۳۲۱-۳۲۲).

بنا بر رویکرد مورد پذیرش، هویت‌ها انواعی دارند و البته بر مبنایی استوار، که شاید بتوان آن پایه هویتی را جنسیت نامید و آن نظامی چند سطحی از رویه‌های اجتماعی است که تمایزات بین زنان و مردان را ایجاد کرده و نابرابری را بر اساس آن تمایزات، سازماندهی می‌کند.

جنسیت نیز همانند قومیت، نژاد، رنگ و... از بنیان‌های اولیه هویت بخش محسوب می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳). نقش «دیگری» در شکل‌گیری این هویت، نقشی پررنگ است. هویت جنسیتی هر کس به معنای برداشت و خودپنداره‌ای است که وی از خود به منزله یک زن یا مرد دارد.

عناصر طبیعی مانند اندام‌های تناسلی و دیگر مختصات بیولوژیکی، فعالیت‌های هورمونی و صفات ثانویه ناشی از آن و ساختارهای فرهنگی پیرامون هر فرد به تشکیل این هویت یاری می‌رساند. بر مبنای این هویت است که از هر فرد انتظار می‌رود وظایف و نقش‌هایی معین را در خانه و اجتماع بر دوش گیرد. مراد از هویت

جنسیتی، برداشت و آگاهی شخص از خود به منزله یک مرد یا زن است. این آگاهی به طور ناقص از هجده ماهگی تا سه سالگی شکل می‌گیرد و در ناخودآگاه، شخص، خود را مرد یا زن می‌شمارد؛ البته نوع برخورد دیگران با شخص به منزله دختر یا پسر که اغلب بر پایه واقعیت بدنی شخص صورت می‌گیرد، در ایجاد یا تثبیت این هویت، اثر دارد (مقدم، ۱۳۹۵: ۵).

بدون شک، تفاوت میان آنچه که دیگران از ما می‌بینند و حس ما از خویش‌های درونی ما و احساسات عمیقی که آن را پابرجا می‌دارد (جینز، ۱۳۸۶: ۱۴)، در شکل‌گیری این هویت، نقشی بسزا دارد.

به هنگام صحبت از این مفهوم و اثرات آن بر زندگی فردی، به خصوص در حوزه علوم اجتماعی، بیشتر مسائل زنان مطرح بوده و مفهوم جنسیت «همواره بر نگرش و رویکردی متفاوت از گذشته بر مسائل زنان تأکید داشته و محور بحث را در بررسی مشکلات زنان در متن روابط اجتماعی میان زنان و مردان می‌جوید. بر این اساس، فرودستی پایگاه زنان و تبعیض علیه آن‌ها در شبکه روابط اجتماعی جاری در کل جامعه معنا پیدا می‌کند و در دو دنیای جدای زنانه و مردانه، اصل مشکلات، نادیده باقی می‌ماند. این مفهوم نه فقط به زن می‌پردازد، بلکه به زن در رابطه با مرد و شیوه‌ای که روابط این دو از نظر اجتماعی و ساختاری دارد، می‌نگرد.» (باستانی، ۱۳۸۷: ۴۴).

لازم به ذکر است که تاریخ انسان‌شناسی فمینیستی در شکل‌گیری هویت جنسیتی زنان و تغییر نگاه آن‌ها به این مقوله، نقشی به‌سزا داشته است. در اثر تلاش‌های زنان در موج‌های سه‌گانه فمینیست، نگاه به هویت جنسی و نقش‌های جنسیتی با تعاریف متفاوت از جنس و جنسیت، دچار تغییرات گسترده‌ای گردید. به‌عنوان نمونه، دو واژه جنس (sex) و جنسیت (gender) کاملاً از هم مجزا و منفک شد؛ چراکه پیش از این، دو واژه جنس و جنسیت به جای یکدیگر به کار گرفته می‌شد و مرزی مشخص و منفک، نداشت، اما در تعاریف جدید که مورد تأیید جامعه‌شناسان نیز قرار گرفت، جنس به معنی تفاوت‌های زیست‌شناسی به کار گرفته می‌شد و جنسیت چیزی بود که بر اثر فرهنگ شکل می‌گرفت (نرسیسیانس، ۱۲۹-۱۳۰؛ اعزازی، ۱۳۸۰: ۳۸).

جنسیت یا پندارهای اجتماعی مردانگی و زنانگی که از سوی زنان و مردان هویت یافته‌اند (هنشل مامسن، ۱۳۸۷: ۲) و می‌توان از آن‌ها به هویت جنسیتی نام برد، دارای شاخص‌هایی است که آگاهی از آن‌ها جهت تحلیل هویت جنسیتی گروه‌های اجتماعی، ضروری به نظر می‌رسد.

هویت جنسیتی تقریباً همیشه با جنس بیولوژیکی در یک جهت قرار دارند، اما به نظر می‌رسد شاخص‌ها و ویژگی‌های آن در دوره‌های خاص تاریخی اگرچه در راستای جنسیت بیولوژیکی (جنس) واقع می‌شود، اما متفاوت از یکدیگر باشند؛ همچنین هویت جنسیتی با نقش جنسیتی نیز در ارتباط کامل است و باید و نبایدهایی که جامعه برای آن تعریف می‌کند، تأثیر مستقیم خود را بر روی هویت جنسیتی نشان می‌دهد. خصوصیات مربوط به جنسیت، ماهیتاً چند بُعدی است؛ یعنی سازه‌های مردانگی و زنانگی، خود متشکل از صفات شخصیتی متفاوت‌اند که ممکن است به شیوه‌های مختلف و بسته به شخص و موقعیت به همدیگر مربوط باشند (Humm, 2003, pp 256-263).

شاخص‌های مهم و مرتبط با هویت جنسیتی عبارت‌اند از کلیشه‌های جنسیتی و نقش‌های جنسیتی که بنا بر ضرورت شناخت مفاهیم مرتبط با آن، در هنگام تحلیل متنی خاطرات، اشاره‌ای اجمالی بدان‌ها و روشن‌سازی مفاهیم مزبور نیز ضروری است. در همین خصوص، به اختصار، نقش را می‌توان رفتارها، گرایش‌ها و نگرش‌هایی شمرد که یک فرهنگ برای یک گروه اجتماعی مناسب می‌داند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۷)؛ همچنین واژه نقش جنسیتی با معادل انگلیسی Gender Role، از دو بخش نقش و جنسیت تشکیل شده است. نقش به وظایف و انتظارات اطلاق می‌شود و پایگاه، موقعیت هر شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می‌دهد. زمانی که واژه نقش به جنسیت افزوده می‌شود، بدین معناست که جامعه از هر یک از مردان و زنان با توجه به پایگاه اجتماعی‌شان فعالیت‌ها و رفتارهایی ویژه انتظار دارد که می‌تواند بر پایه تفاوت‌های طبیعی میان زنان و مردان، یا بر پایه فواید و نتایجی که از تقسیم کار جنسیتی به خانواده و اجتماع شکل گرفته باشد. در این باره، نظرها و دیدگاه‌هایی گوناگون وجود دارد (مقدم، همان: ۲۵).

باید توجه داشت که «این مفهوم با مفهوم تقسیم کار جنسیتی یکسان نیست؛ زیرا مفهوم نقش، ناظر به انتظارات جامعه است که اساساً جنبه ذهنی دارد، در حالی که مفهوم تقسیم کار به تقسیم و توزیع واقعی کارها و فعالیت‌ها اشاره دارد. افزون بر این، مفهوم نقش علاوه بر کارها، رفتارها و بنابر پاره‌ای تعریف‌ها، نگرش‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان مفهوم نقش جنسیتی را با شاخص‌هایی چون اختصاص پاره‌ای وظایف و کارهای خانگی یا اجتماعی به یکی از دو جنس و نیز انتظار ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری متفاوت از هر یک از دو جنس (مانند انتظار روحیه و رفتار عاطفی از زنان و انتظار سلطه جویی و حسابگری از مردان) تعریف کرد.» (بستان، نجفی، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

در همین حوزه شناسایی مفاهیم مرتبط با نقش جنسیتی و مفهوم «پایگاه»، ارتباطی مستقیم جهت شناخت بهتر از جایگاه نقش دارد. پایگاه، موقعیتی است در الگویی ویژه که موقعیت هر شخص را در رابطه با کل جامعه نشان می‌دهد. موقعیت شناخته‌شده‌ای که فرد آن را اشغال کرده، پایگاه افراد است، مواردی مانند محل کار، شهروندی اجتماعی، مجموعه مناسبات اعتقادی و موقعیت خانوادگی.

پایگاه، جدای از فردی که آن را اشغال می‌کند، مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف مشخص است. در این میان، نقش، جنبه پویایی پایگاه را نشان می‌دهد. هنگامی که فرد حقوق و تکالیف مربوط به پایگاه را رعایت می‌کند، نقش خود را ایفا کرده است، بنابراین نقش و پایگاه، جدایی‌ناپذیرند. نتیجه آن که میان نقش و حقوق و تکالیف متمایز، رابطه‌ای مستقیم برقرار است. از نظر اینتون، جامعه‌شناس، تقسیم و انتساب پایگاه (نقش‌ها) در ارتباط با جنسیت معیاری پایه‌ای در همه نظام‌های اجتماعی است. همه جوامع نگرش‌ها و فعالیت‌های متفاوتی برای زنان و مردان تعیین می‌کنند (علاسوند، ۱۳۸۸: ۲۲۶).

یکی دیگر از شاخص‌هایی که برای هویت جنسیتی در نظر گرفته شده، «کلیشه‌های جنسیتی» است. کلیشه‌ها با تصورات قالبی، مجموعه سازمان‌یافته‌ای از باورها درباره خصوصیات همه اعضای گروهی خاص است؛ بنابراین یک کلیشه یا تصور قالب به معنی مجموعه باورهایی است درباره اینکه زن یا مرد بودن به چه معناست. کلیشه‌ها



یا تصورات قالبی جنسیتی در برگزیده اطلاعات درباره ظاهر جسمانی، نگرش، علایق، صفات روانی، روابط اجتماعی و نوع شغل است. این ابعاد متنوع به هم مربوطاند (گولومبوک، ۱۳۸۴: ۲۵).

در تعریفی دیگر، اعزازی، کلیشه را «تصورات قالبی جنسیتی و مجموعه سازمان یافته‌ای از باورها درباره زنان و مردان» (اعزازی: ۴۴-۴۵) می‌داند و بیان می‌دارد: «کلیشه چیزی است که بدون هیچ‌گونه تغییر، تکرار می‌گردد، الگویی ثابت و عام انطباق دارد و از تشخیص خصوصیات فردی عاجز است. (همان)

در نقش جنسیتی، برخی رفتارها مناسب تلقی می‌شوند، جدا از آنکه در جامعه وجود داشته باشد یا نه؛ مثلاً اینکه مردان نباید ترسو باشند. به‌طور خلاصه می‌توان بیان داشت که کلیشه‌ها از هست‌ها و نقش‌های جنسیتی از بایدها صحبت می‌کنند (اسدزاده، ص ۲۸). در تصورات کلیشه‌ای ویژگی‌های مثبت به احتمال زیاد از آن مردان می‌شود و این تصورات، صلاحیت را در حوزه‌های مختلف برای مردان ایجاد می‌نماید. کلیشه‌ها در محیط مدرسه، محیط شغلی، ادبیات و حتی سبک‌های زبانی وجود دارد و ساخته می‌شود (Humm, pp277-278).

در بررسی کلیشه‌های جنسیتی، صفات جسمانی و روانی جنسیت‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ همچنین نوعی خاص از فعالیت هم برای هر کدام مشخص می‌گردد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، با گستردگی تعریف این واژه، حوزه محتوایی کلیشه جنسیتی و هویت جنسیتی به‌نظر یکسان می‌رسد، اما باید در نظر داشت که کلیشه‌های جنسیتی، معیاری است که می‌توان با آن وجوه خاصی از مشخصات هویت جنسیتی را که عمیق‌تر و گسترده‌تر است، تبیین کرد؛ چراکه در بررسی هویت جنسیتی، علاوه بر در نظر گرفتن کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان معیار مهم سنجش، عوامل اجتماعی دیگری همچون جامعه و حکومت و نهادها و ... در نظر گرفته می‌شود. هرچند عوامل اجتماعی نامبرده، خود در تدوین کلیشه‌های جنسیتی دخیل هستند، اما کلیشه‌ها به‌طور کلی در سطح خرد باقی می‌مانند و گسترش آن در سطح جامعه به‌عنوان هویت جنسیتی در نظر گرفته می‌شوند.

باید توجه داشت که کلیشه‌های جنسیتی الزاماً واقعیت را نشان نمی‌دهند، بلکه

باورهای مشترکی را در مورد یک گروه خاص (مثلاً زنان یا مردان) که اساساً یک مفهوم فرهنگی خاص را حمل می‌کنند، نشان می‌دهند. کلیشه‌ها تفاوت‌های فراوانی را بین زنان و مردان نشان می‌دهند، اما غالباً هیچ ریشه‌ای در بنیان واقعیت ندارند و هرکدام از آن‌ها ممکن است درست یا نادرست (نه به لحاظ ارزشی بلکه به لحاظ انعکاس واقعیت) باشند؛ اما اتفاقاً درستی یا نادرستی آن‌ها اساساً مطرح نیست، بلکه مهم، جنس‌نگار اجتماعی است که توسط کلیشه‌ها یا تصورات قالبی بیان می‌شود، چراکه هر نوع انحراف از آن کلیشه‌ها، با نظر منفی جامعه مواجه می‌گردد (Basow, 1992, pp 152-156).

#### معرفی اجمالی از پایگاه سیاسی زنان خاطره‌نگار مبارز

انقلاب سیاسی، پدیده‌ای زودگذر، آنی و گذرا نیست، بلکه جریانی است که جهت شکل‌گیری آن، گروه‌هایی مختلف طی چند دهه می‌توانند ایفای نقش کنند. بر همین اساس، آخرین انقلاب تاریخ معاصر ایران نیز جریانی نیست که از مسئله مزبور جدا باشد. با ردیابی چرایی این رویداد، می‌توان گروه‌های سیاسی مختلف و تحولات متفاوتی را از چند دهه پیش از آن تا زمان وقوع و تثبیت حکومت بر آمده از آن، مؤثر پنداشت.

به تعداد تنوع شمارش‌ناپذیر گروه‌ها و سازمان‌های دخیل در شکل‌گیری انقلاب ۱۳۵۷ می‌توان جریان‌های عمده تأثیرگذار زنان مبارز را نیز مورد شناسایی قرار داد، هرچند به تعداد نسبتاً بالای حضور زنان در تحولات ذکر شده، میزان کمی از ایشان به ثبت خاطرات خویش اقدام نموده‌اند، اما همین تعداد اندک نیز گویای سطح مطالبات و تفکرات آن‌ها محسوب می‌شود.

حزب توده را می‌توان از اولین گروه‌هایی دانست که در جذب زنان دست به اقداماتی زد. بدون شک این حزب را باید از اولین‌های مؤثر و از تأثیرگذارترین سازمان‌های مبارزاتی در تاریخ ایران معاصر دانست. این حزب که پس از استعفای رضا شاه و آزادی زندانیان سیاسی کم‌خطر توسط ۲۷ تن از اعضای پنجاه و سه نفر تشکیل گردید (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۳۴۶)، از منسجم‌ترین، گسترده‌ترین و پُر

انشعاب‌ترین احزاب سیاسی ایران به‌شمار می‌رود. حزب توده که دوران اوج فعالیت مبارزاتی آن دهه بیست شمسی بود، پس از کودتای ۱۳۳۲، قدرت‌ش بسیار کاهش یافت و در اواخر دهه ۱۳۳۰، فقط شب‌چی از آن باقی بود (همان، ص ۵۵). این حزب هرچند نقشی کوچک در انقلاب ۱۳۵۷ داشت (همان)، اما تحولات پُر فراز نشیب آن در خود زندگی‌نامه‌نگاری‌های افراد مختلفش، از جمله زنان توده‌ای، انعکاس یافته است.

مریم فیروز، همسر نورالدین کیانوری و از زنان فعال در کمیته مرکزی حزب، نجمی علوی و راضیه ابراهیم‌زاده از زنان خاطره‌نگار مربوط به حزب توده‌اند، که در دایره آماری پژوهش حاضر قرار دارند.

از دیگر گروه‌های عمده مخالف اقدامات و تفکرات سلسله پهلوی، می‌توان طبقه روحانیت را دانست. گروهی که به‌صورت همیشگی و در بستر مواضع گوناگون، مخالفت خود را با سیاست‌های عصر پهلوی در مواقع مقتضی اعلام می‌نمود. پس از حوادث خرداد سال ۱۳۴۲ به رهبری آیت‌الله خمینی، روحانیت در مسیر مشخص مبارزاتی قرار گرفت و با بسیج طیفی وسیع از حامیان خویش، موفق به ایجاد شبکه گسترده‌ای جهت هدایت جریان مبارزات متکی بر توده مردم گردید. خاطرات زنان وابسته به این جریان نیز به خوبی گواه فعالیت‌های مداوم این گروه و نقش ویژه آن‌ها در جریان انقلاب ۱۳۵۷ است. نیره‌السادات احتشام رضوی، مرضیه حدیدچی (دباغ) و طاهره سجادی را می‌توان در زمره خاطره‌نگاران زن وابسته به این جریان فکری دانست که در پژوهش حاضر مورد توجه بوده‌اند.

عدم موفقیت جریان‌های مذهبی و مارکسیستی در ایجاد مسیر مبارزه موفق علیه دیکتاتوری پهلوی، در آغازین سال‌های دهه ۱۳۴۰ شمسی، گروهی از افراد طبقه روشنفکر جوان را بر آن داشت تا به سازماندهی اقداماتی چریکی با الهام از موفقیت‌های جهانی سازمان‌های مشابه، در ایران بپردازد. از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین این گروه‌ها می‌توان به سازمان چریک‌های فدایی خلق و سازمان مجاهدین خلق اشاره نمود. در حالی که اعضای سازمان فدایی اغلب از حزب توده و جناح مارکسیست جبهه ملی بودند، اعضای سازمان مجاهدین را جناح مذهبی جبهه

ملی به‌ویژه نهضت آزادی تشکیل می‌دادند (آبراهامیان: ۶۰۳).

تعداد ۳۴۱ کشته مربوط به سازمان‌های چریکی (همان: ۵۹۲) به‌خوبی گویای نقش تأثیرگذار آن‌ها در شکل‌گیری جرقه‌های مربوط به انقلاب ۱۳۵۷ است. در این میان به‌خصوص زنان متصل به سازمان چریک‌های فدایی خلق، ضمن حضور پُر رنگ خویش در تحولات انقلابی و مبارزاتی، دارای بیشترین آمار خاطره‌نگاری زنان مبارز نیز هستند. مرضیه احمدی اسکویی، اشرف دهقانی، عاطفه جعفری، صدیقه صرافت، فریده لاشایی و رقیه دانشگری از جمله مهم‌ترین زنانی هستند که تحلیل متنی آثارشان از اهداف تحقیق پیش رو است.

#### بازنمایی جنسیت در خاطره‌نگاری زنان مبارز

همان‌گونه که در بخش چارچوب مفهومی ذکر گردید، هویت جنسیتی هر کس به‌معنای برداشت و خود‌پنداره‌ای است که وی از خود به منزلهٔ یک زن یا مرد برخوردار می‌شود. این هویت بر مبنای جسم بیولوژیک و ساختار فرهنگی اجتماع به‌وجود می‌آید و بر اساس آن از هر فرد انتظار می‌رود وظایف و نقش‌هایی معین در خانه و اجتماع بر دوش گیرد.

زنان سیاسی خاطره‌نگار عصر پهلوی با پذیرش این هویت و آگاهی از آن، پذیرای مطلق تمام نقش‌ها و انتظارهای جامعهٔ عصر خویش که در قالب نقش و کلیشه‌های جنسیتی می‌توان از آن‌ها یاد نمود، نبوده‌اند. آن‌ها بر اساس موقعیت‌های مختلف، گاه نقش‌ها و کلیشه‌های منتسب به آن را مورد نقد و گاه مورد پذیرش قرار داده‌اند؛ به‌عنوان مثال، راضیه ابراهیم‌زاده، خودپندارهٔ خویش و تقابل آن با دیدگاه رایج جامعه را در هنگام سال‌های آغازین جوانی این‌گونه روایت می‌کند: «من دختری بودم به مانند همهٔ دختران هم‌سن و سال خودم؛ متدین و در عین حال آزاد. متدین بودم، زیرا که تمام فرایض دینی را بجا آورده، آنی از نماز و روزه، غفلت نمی‌کردم؛ اما نه چادری به سر و نه جورابی به پا می‌کردم ...، بر این عقیده بودم که خود را از دید نامحرمان دور نگاهداشتن به‌معنای حفظ ناموس و شرافت نیست؛ زیرا زنان و دختران بسیاری بودند و اکنون هم هستند که در زیر چادر، مرتکب هزاران کثافت کاری

می شدند و می شوند. معتقد بودم که قلب انسان باید پاک باشد و تسلیم هوا و هوس های نفسانی نشوم. شرافت خود را حفظ کنم تا در پیش خداوند و وجدانم، سر بلند باشم. زن باید مثل مرد آزاد باشد ولی پاک و منزّه بماند.» (ابراهیم زاده، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷).

مریم فیروز نیز که تمام عقاید و تحلیل هایش مؤثر از پایگاه حزبی وی است، دیدگاه ضروری بودن حضور زن در عرصه سیاست و اجتماع و دلیل آن را نقش مادری یک زن، یعنی موردی منتسب به هویت زنانه دانسته و می نویسد: «من از فعالیت زن ها در سیاست خوشم می آید و علاقه دارم، چون در زن، نقش مادر را می بینم؛ بایستی او در کار سیاسی دخالت کند ولی در سایر موارد، زن و مرد فرقی ندارند. زن باید تشخیص دهد که چکار می کند. زن همان طوری که خانواده اش را نگاه می دارد، باید ببیند پایش را کجا می گذارد...، جایگاه زن در اجتماع است. زن باید در اجتماع باشد و از حق خود و بچه اش دفاع کند. یک زن ایده آل، قبل از هر چیز باید ساده باشد، مغرور نباشد و فروتن باشد ولی هرگز خودش را کوچک نکند. در واقع، یک زن ایده آل، یک مادر به مفهوم واقعی کلمه است. او باید زندگی خانوادگی را محکم نگاه دارد و محترم بشمارد. در خانواده بایستد و در جای لازم، نرمش نشان دهد و انعطاف پذیر باشد.» (فیروز، ۱۳۷۳: ۱۱۸ و ۱۶۲).

خودپنداره زنان مبارز بر حفظ پاکی و حفاظت از جسم زنانه خویش در مقابل ناهنجاری های غیراخلاقی جامعه، با اقدام عملی ایشان در عرصه واقعیت نیز همخوانی داشته و در جای جای توصیف شان در این خصوص، بازنمایی شده است (ابراهیم زاده: ۳۱۰-۳۱۲؛ رضوی، ۱۳۸۴: ۵۱). ذکر این نکته ضروری است که زنان در هر حال با پذیرش این امر که بدون شک بخش مهمی از آن نشأت گرفته از ساختار فرهنگی اجتماع است، تن به یکی از کلیشه های جنسیتی نظام مردسالار، یعنی حفظ ناموس داده بودند. هرچند که در فرایند جریان مبارزاتی، شاهدیم که در زمان لازم و برای تحقق آرمان حزبی، سازمانی و عقیدتی خویش، از جسم زنانه خود نیز به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف، بهره می برده ابراهیم زاده، همان: ۱۳۵، ۲۱۹)، یا به استفاده تعمّدی از نقش های سنتی و کلیشه ای، مانند نقش زنی بی سواد،

ناآگاه و بی‌خبر از مسائل حیطة سیاست، برای رهایی از مصائب شکنجه، اقدام می‌نموده‌ان (دباغ، ۱۳۸۷: ۸۱؛ سجادی، ۱۳۸۸: ۳۹۶؛ ابراهیم‌زاده، همان: ۱۷۲).

زنان فعال در عرصه سیاست، نه تنها که جسم و روح خویش را ابزاری جهت منافع حزبی عقیدتی می‌پنداشتند، بلکه هم جنسان خود را نیز این‌گونه می‌دیده‌اند و به هنگام لازم از ایشان جهت اهداف مورد نظر خویش یا اندیشه وابسته به آن، بهره می‌برده‌اند. به زبان دیگر، با توجه به غالب بودن هویت عقیدتی - سازمانی بر هویت جنسیتی، تلاش این زنان در اجرای مطلوب نقش برآمده از پایگاه سازمانی خود و گذر از دیگر جنبه‌های هویتی خویش بوده است؛ به‌عنوان نمونه، مرضیه دباغ در روزهای تثبیت حکومت انقلابی، استفاده خویش از زنان را این‌گونه بی‌پرده روایت می‌کند: «برای دسترسی به اطلاعات و اخباری دقیق از وضعیت فعالیت گروهک‌ها در شهر، بهترین روش به فرموده امام، استفاده از اطلاعات ارتش بیست میلیونی و اتکا به مردم انقلابی بود ... برای ایجاد رابطه با مردم و ترغیب برای این امر، ابتدا باید سطح آگاهی و بینش مردم از مسائل پیرامون‌شان بالا می‌رفت و بر تحرک ضدانقلاب حساس می‌شدند و بر ارائه گزارش دیده‌ها و شنیده‌های خود به ما، احساس تکلیف می‌کردند ... خبر برگزاری کلاس اعلام شد و جمعی از خانم‌ها در مسجد جمع شدند. در اجتماع آنان، من از تاریخ صدر اسلام سخن گفتم و نقاط مشترک آن دوره و دوره فعلی را مشخص و مقایسه کردم ... این خانم‌ها احساسات پاک و عواطفی بی‌آلایش داشتند و بیان مستندهای تاریخی با زبانی لطیف و گیرا، بر آنان تأثیر می‌گذاشت. این زنان انقلابی و مسلمان با رقت قلب و عواطف و احساسات پاک توانستند پس از حضور در این بحث‌ها و کلاس‌ها، منشأ برکاتی برای انقلاب باشند؛ چنان‌که تعدادی از آنان از وضعیت همسران‌شان یا افرادی که به منزل آن‌ها یا اقوام‌شان رفت و آمد داشته و مشکوک بودند، گزارش‌هایی به ما می‌دادند ... این بانوان وفادار، به گزارشگران و مخبرین مجرب و قابلی تبدیل شدند و ما با اتکا به همین گزارش‌ها توانستیم بسیاری از خانه‌های تیمی و لانه‌های فساد و کانون‌های توطئه را کشف و متلاشی کنیم. بعدها شنیدم که چنین شیوه‌هایی در سایر شهرها نیز به‌کار بسته شده است.» (دباغ، همان: ۱۹۲، ۱۹۳).

با آنکه اغلب زنان مبارز با انتقاد به شرایط موجود زمان خویش در خصوص زنان، یکی از دلایل حضور خود در عرصهٔ فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی را ایجاد تغییر در موقعیت و وضعیت زنان ذکر نموده (فیروز، همان: ۳۰؛ علوی، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۳؛ دباغ، همان: ۲۵) و برخی تأکید بر مضاعف‌بودن ستم بر زنان (ابراهیم‌زاده: ۳۱۳؛ اسکویی، بی‌تا: ۵۱؛ دهقانی، بی‌تا: ۳۳) داشته‌اند، اما به‌صورت کلی، در طیف فکری هر سه گروه ذکر شده، زنانگی و مسئلهٔ زن در پرتو مسائل ایدئولوژیک، مورد تحلیل قرار گرفته است. اغلب این فعالان سیاسی خود زندگی‌نامه‌نگار، جنسیت و مسئلهٔ زن را جنسیتی ندیده و تماماً بر اساس اندیشهٔ حاکم بر ذهن‌شان مورد بازنمایی یا نقد قرار داده‌اند.

تحلیل وضعیت زنان بر اساس رویکرد طبقاتی در خاطرات زنان پیرو تفکر چپ (اسکویی، همان، ص ۵۱؛ دهقانی، ص ۳۶، ابراهیم‌زاده: ۱۱۷) و مطیع‌بودن زنان مبارز در مقابل قوانین اسلامی، بدون پرسش از چرایی تبعیض‌های مبتنی بر فقه مردسالار را باید در همین راستا قلمداد نمود (دباغ، ص ۴۳؛ رضوی: ۵۰)؛ به‌عنوان نمونه، مرضیه دباغ، حضور خود را در روند جریان مبارزاتی، تماماً با توجیهات شرعی وصف می‌کند (دباغ: ۴۳، ۴۶-۴۹). نیره رضوی، همسر نواب صفوی نیز که خود زندگی‌نامه‌اش بیش از آنکه به شرح احوال خودش باشد، شرح احوال همسر است، با دیدگاه متعصبانهٔ مذهبی، حتی حضور زنان را در فعالیت‌های اجتماعی - سیاسی و بنا به شرایط زمانه واجب نمی‌داند. وی در این مورد می‌نویسد: «در آن زمان، فعالیت مردان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و مبارزاتی که دارای نمود عینی بود، کفایت می‌کرد و اصلاً احتیاجی به خانم‌ها نبود. از سوی دیگر وضعیت اجتماعی و فکری جامعه به‌هیچ‌وجه اجازهٔ فعالیت اجتماعی به زنان را نمی‌داد...» (رضوی: ۱۱۷-۱۱۸).

برتری ایدئولوژی سازمانی - عقیدتی، بر ذهن و زبان زنانه، با ترکیبی از پذیرش کلیشه‌های جامعه در خصوص زنان، در روایت انواع مسائل مربوط به زنان در روایت این خاطره‌نگاران مؤثر بوده است؛ به‌عنوان نمونه، زنان برخاسته از تفکر چپ، در خصوص حالت زنانهٔ خویش و موارد مربوط با حالات زنانگی در مسیر مبارزه به

صراحت سخن رانده‌اند. برخی از ایشان حتی به شفافیت تمام از شکنجه‌های جنسی ساواک پرده برداشته‌اند، اما مبارزین مسلمان، ضمن درگیر بودن با همین مسائل، با اشاراتی سربسته از آن گذر نموده‌اند (دهقانی: ۲۱-۲۶؛ دباغ: ۷۰-۷۷؛ جعفری: ۴۰-۴۵). در همین خصوص، اشرف دهقانی، به‌گونه‌ای شگفت‌آور، با توصیف برتری اهداف و هویت سازمانی بر هویت و جسم زنانه خویش با شرح واقعه شکنجه جنسی می‌نویسد: «من از این رفتار کراهت‌بار او خشمگین بودم ولی تلاش می‌کردم آنچنان خود را بی تفاوت و خونسرد نشان بدهم که عوض من، آن‌ها احساس حقارت و شرم کنند. می‌خواستیم به آن‌ها بفهمانیم این رفتار پست و حقیر آنان برایم اهمیتی ندارد و به راستی چه اهمیتی می‌توانست داشته باشد! مگر این کار با شلاق خوردن برای من تفاوتی داشت! هر دو شکنجه بودند و هر دو به یک قصد و هدف انجام می‌گرفتند. هدف پلید اینکه اسرار مرا به این وسیله بیرون بکشند و من هر دو را با اتکا به یک هدف والا و ارزشمند، تحمل می‌کردم، به‌خاطر پیشبرد آرمان پرشکوهم، به‌خاطر حفظ اسراری که فاش نکردن آن به سود مبارزه و انقلاب بود. این تحقیر و شکنجه برای من گذرا و کوتاه مدت بود. در حالی که خلق‌های زحمتکش را مجسم می‌کردم که نه یک ساعت، نه یک روز، بلکه هر لحظه، زندگی پُر از محرومیت‌شان آن را تحمل می‌کردند.» (دهقانی: ۲۱-۲۲).

روایت خاطره‌نگاران فعال در امر سیاست و مبارزات انقلابی، از هویت زنانه و بازنمایی آن در آثار ایشان، مبتنی بر دیدگاه‌هایی تناقض‌آمیز است. ذهن و زبان یا جنبه‌های ذهنی و عینی ایشان در این خصوص دارای خط واحد و هماهنگی خاصی نیست، که با توجه به رویکرد گفتمانی موردپذیرش در مورد هویت، در پژوهش حاضر، این امر را می‌توان به تنوع هویتی مرتبط گردانید.

در مورد ذکر شده، به‌عنوان نمونه در خصوص نقش‌های زنانه و تعریف شده اجتماع برای یک زن، به‌مانند مادری یا همسری و مسؤولیت‌های مرتبط با نقش خانه داری زنان، باز هم بر اساس گفتمان فکری مورد پذیرش خاطره‌نگاران، شاهد دیدگاه‌هایی مختلف از ایشان هستیم؛ به‌عنوان مثال، مرضیه حدیدچی، پذیرش نقش خدمت‌کردن در اندرونی آیت‌الله خمینی را هنگام اقامت در پاریس، افتخار و موهبتی



برای خود می‌داند (دباغ: ۱۴۰)، در حالی که عاطفه جعفری از چریک‌های فدایی، خرسند از برابر بودن در انجام مسؤلیت‌های خانه با مردان حاضر در خانه تیمی است و به دلیل آنکه با چریک‌شدن دیگر مجبور به تن‌دادن به ازدواج و بچه‌دار شدن نبوده، احساس غرور و رضایت‌مندی می‌کند و می‌نویسد: «در خانه تیمی، همان قدر که به من احترام می‌گذاشتند اینک رفیق صدایم می‌کردند، همان قدر که کارهای مربوط به زندگی روزمره (از آشپزی گرفته تا نظافت و ...) به‌طور مساوی بین من و رفقای مرد تقسیم می‌شد، همان قدر که تصور می‌کردم دارم برای جامعه‌ای بهتر مبارزه می‌کنم، برایم کافی بود. احساس مفید بودن و غرور می‌کردم و رضایت خاطر. می‌دانستم اگر پیش خانواده‌ام در شهرستان می‌ماندم، چاره‌ای دیگر نداشتم جز آنکه شوهر کنم و بچه‌دار شوم... در خانه تیمی به‌عنوان یک انسان مختار، ارزش داشتم. از نظر اجتماعی هم موقعیتم فرق کرده بود. دیگر یک دختر کنج‌خانه‌نشین شهرستانی نبودم. چریک فدایی بودم...» (عاطفه جعفری، ۱۳۸۳: ۴۰).

قابل ذکر است که این رضایت خاطر در حالی است که وی با پذیرش کلیشه‌ای جنسیتی در قابل‌نبودن و صلاحیت‌نداشتن هم‌جنس خویش در تصمیمات مهم، چندان گلایه‌ای از عدم حضور خود در جلسات تعیین‌کننده خانه تیمی برای انجام عملیات‌های چریکی ندارد و در این مورد می‌نویسد: «... به‌جز جلسات تصمیم‌گیری در مورد عملیات و برنامه‌های کلی که من حق شرکت در آن را نداشتم، در بقیه کارهای مربوط به خانه تیمی، فعالانه شرکت داشتم... پذیرفته بودم که جلسات تصمیم‌گیری در حد من نیست. فکر می‌کردم بگذار در راه جامعه آینده که همه حقوقی برابر خواهند داشت، جان بسپارم و با خونم راه رسیدن به آن را هموار کنم. رسیدن به مقصود برایم حتمی شده بود. گیریم که من نباشم...» (جعفری: ۳۹).

تصویرات کلیشه‌ای و پذیرش آن نیز به روشنی در متن بیشتر این خاطرات، قابل مشاهده است؛ به‌عنوان مثال، ابراهیم‌زاده، در عین نقد به شرایط جامعه و به‌خصوص وضعیت زنان، خرسند از آن است که پدر وی او را «دختر مرد خویش» می‌دانسته است (ابراهیم‌زاده: ۴۱). او ضمن شرح فعالیت‌های مبارزاتی، ارجحیت حضور خویش را در سنگرهای مبارزاتی، همراه مردان بودن توصیف نموده (همان: ۱۲۵) و با شرح

پوشش مردانه خویش (همان: ۱۲۹) و آرزومند اینکه کاش مرد به دنیا می آمد (همان: ۳۱۱)، حتی در دادگاه نیز بر «پسرزا بودن نسل» خود افتخار می کند (همان: ۲۰۰). در همین خصوص، مریم فرمانفرمائیان نیز در خاطرات خویش با بیان اینکه به مردانه رفتار کردن از سوی برخی شناخته شده بوده، دلیل آن را در جواب به زاهدی این گونه می نویسد: «گفتم چون در اطراف خودم مرد نمی بینم، نمی توانم غیر مردانه باشم. برادرم از این سخن بسیار خوشحال شد و زاهدی پکر.» (فیروز: ۲۱).

بازنمایی رویکردهایی چنین در خاطرات زنان مبارز در حالی انعکاس یافته که ایشان تحت لوای هویت سازمانی- عقیدتی، به هنگام جریان مبارزات، هویت زنانه خویش و حتی فردیت خود را گاه با رضایت خاطر و گاه از سر اجبار پنهان نموده اند و سعی کرده اند بر اساس پایگاه هویتی خویش، از منظر عقیدتی، نقش خویش را ایفا نمایند (رقیه دانشگری، ۱۳۸۳: ۳۱۷؛ صرافت، ۱۳۸۳: ۱۷۶؛ سجادی: ۹۹)؛ چراکه در هر حال، پیوند خوردن و بودن در زیرمجموعه هویت ایدئولوژیکی برای ایشان، مهم تر از هر چیزی بوده است.

سجادی، ابراهیم زاده و فریده لاشایی از کسانی محسوب می شوند که به صراحت از موارد گفته شده، صحبت نموده و هویت سازمانی را برتر از هر گزینه ای دیگر برای خود قلمداد نموده اند. در این خصوص، ابراهیم زاده با بیان روایت مرگ فرزند در راه آرمان حزبی می نویسد: «کودک بیمار با زبان بی زبانی برای سبک نمودن دردهایش با نگاههایی غم انگیز، ملتسانه کمک می طلبید، اما از ما چه کاری ساخته بود و ما آن چنان مشغول به اصطلاح مبارزه بودیم که تمامی هوش و حواس مان متمرکز دشمن بود، زیرا ما در راهی قدم گذاشته بودیم که باید در مقابل دسیسه های دشمن، مقاومت می کردیم و اگر لازم می شد، همه چیزمان را باید فدا می ساختیم و هنوز تازه آغاز دشواری ها و محرومیت ها، شکنجه ها و فرازونشیب های مبارزه بود. مگر می شد به خاطر نجات فرزند در مقابل دشمن ضعف نشان داده و به عجز و لابه پرداخت! هرگز، نه... در آن زمان، من و همسرم در نتیجه محرومیت هایی که داشتیم، دارای ایمانی کور بودیم. ایمان به آرمان های مقدس خود که همانا رهایی خلق و میهن مان بود...» (ابراهیم زاده، همان: ۱۰۰-۱۰۱).

در بحث از کلیشه‌ها، بیان گردید که طبق معیارهای مربوط به آن، منهای صفات روحی که منتسب به زنان و مردان می‌شود، بسیاری از نقش‌ها نیز وجود دارد که به صورت یک رفتار طبیعی برای جنسیتی خاص باز تعریف گردیده و جامعه انتظار دارد که فرد نیز پذیرای آن باشد. در همین مورد، هم‌چنان که در آغاز این بخش ذکر گردید، اغلب زنان خاطره‌نگار مبارز، با آنکه گونه‌ای متفاوت از نقش‌های مربوط به جنسیت خویش را در مسیر مبارزه به انجام می‌رساندند، از نقش‌های منتسب به خویش هم‌گلایه‌ای نداشتند و سعی در بهتر انجام دادن آن می‌کردند؛ به‌عنوان نمونه، در یکی از خود‌زندگی‌نامه‌ها، این مورد بدین شرح انعکاس یافته است: «رضا ... گفت: من افتخار می‌کنم که زنی مثل تو رفیق زندگی من است، اما می‌خواهم تو در عین حالی که زنی مبارز هستی، تمام وظایفی که اجتماع به عهده هر فرد جامعه نهاده، انجام دهی؛ البته این به آن معنی نیست که تو مثل سایر زن‌ها خدمتکار شوهرت باشی؛ بلکه به معنای آن است که ما نباید صرفاً به خاطر آنکه داریم مبارزه می‌کنیم، از سایر کارهای روزمره صرف‌نظر کنیم. ما باید انسان‌هایی همه‌جانبه رشد یافته باشیم، سطح فرهنگمان بالا باشد، مناسباتمان با اطرافیان، با پدر و مادر، خواهر و برادر، دوستان و آشنایان، با شوهرانمان، با زنانمان با بزرگ‌تر از خود و کوچک‌تر از خود چنان باشد که نمونه و سرمشقی برای دیگران باشیم. آخر ما توده‌ای هستیم و باید از هر جهت مواظب خود باشیم. ورزش کنیم، به خورد و خوراک‌مان برسیم، همیشه تمیز و مرتب و با انتظام باشیم تا بتوانیم از هر جهت برای سایرین نمونه بوده و به راه خود، صادقانه ادامه دهیم... . آموزش‌های رضا همیشه برای من درس زندگی بود. کوشش کردم برنامه کارهایم را طوری تنظیم کنم که هم کانون خانواده را گرم نگاه دارم و هم از سلامت خود مواظبت کنم و همچنین به کارهای اجتماعی هم برسم... . مسائل خانوادگی را با مسائل اجتماعی تلفیق نمودم؛ البته با برتر شمردن مسائل اجتماعی، چراکه آن‌ها مهم‌تر از مسائل شخصی و خصوصی است و باید هم همین‌طور باشد ولی به تجربه ثابت شده که همین مسائل خانوادگی و شخصی است که مسائل اجتماعی را به وجود می‌آورد.» (ابراهیم‌زاده: ۱۱۶-۱۱۵).

همان‌گونه که در بحث مفاهیم ذکر گردید، مفهوم «هویت جنسیتی» نه فقط به

زن می‌پردازد، بلکه در رابطه با مرد و شیوه‌ای که روابط این دو از نظر اجتماعی و ساختاری دارد، به زن می‌نگرد. در همین خصوص و در تحلیل خاطرات زنان مبارز می‌توان ذکر نمود که بر خلاف غیاب زن، به‌خصوص زنان مجرم در خاطرات مردان ایرانی، که از دیدگاه میلانی نباید آن را امری تصادفی پنداشت (میلانی، ۱۳۷۵: ۶۳۲)؛ زیرا که این «غیبت، این پرده حفاظتی که زنان مجرم را زیر حجاب کلام نگه می‌دارد، در لایه‌های عمیق ذهنیت قومی ما رسوخ کرده و در گوشه‌های غیر منتظره رخ می‌نماید» (همان) و نمی‌توان آن را «محدود به دوره و نویسنده و جهان‌بینی خاصی دانست.» (همان). در خود زندگی‌نامه‌نگاری‌های زنان، حضور مردان در نقش‌هایی چون پدر، برادر و همسر، جایگاهی پُررنگ دارا ست و بیان روابط خاطره‌نگار با هر یک از این نقش‌ها و نقش ایشان در شکل‌گیری هویت فردی و اجتماعی وی، بخش‌هایی مهم از آثار را به خود اختصاص داده است.

در همین راستا و با تکیه بر متن خاطرات زنان فعال سیاسی عصر پهلوی می‌توان بیان داشت که در این آثار، هر سه نقش ذکر شده دارای جلوه‌ای نمایان است. در بازنمایی هویت این زنان، در همان آغاز، بیان خاستگاه خانوادگی که به‌گونه‌ای بازگوکننده پایگاه طبقاتی خاطره‌نگار نیز محسوب می‌شود، با شرح یادکرد پدر، ارتباطی تنگاتنگ دارد: «شاید یکی از ارزنده‌ترین دستاوردهای ادبیات زنان به‌طور اعم و حدیث نفس زنان به‌طور اخص، سیمای دقیق و اغلب پُر مهتری است که زنان از پدران خود تصویر کرده‌اند. نقش پدر در ادبیات کهن فارسی، نقشی نسبتاً محدود و عمدتاً عاری از نشانه‌های عواطف و علایق پدری است. با نوشته‌های زنان، سیمای مهرآمیز پدر و مقام او به‌عنوان حامی و هادی فرزند، جای خود را در ادبیات فارسی باز می‌کند و حق مطلب سرانجام ادا می‌شود.» (همان: ۶۳۱-۶۳۲).

در خاطرات زنان مبارز هر سه طیف فکری ذکر شده نیز دقیقاً سیمای پدر، حمایت‌گرانه و مهرآمیز است. مریم فیروز «سیمای پدر» را «درخشان‌تر و برجسته‌تر از دیگران» (فیروز، ۱۳۵۷: ۱۱) در ذهن خویش قلمداد می‌نماید و ضمن شرح روابط عاطفی خویش با وی می‌گوید: «من پدرم را خیلی دوست داشتم. او برایم خیلی محترم بود. من اصلاً خودم را قابل نمی‌دانستم. اگر می‌گفت بمیر، من می‌مردم.

خیلی برایم عزیز بود.» (فیروز: ۲۶).

همسر نواب صفوی که خاطراتش در گرو توصیف مردان زندگی‌اش است و خویشتن وی چندان جایگاهی ندارد، ضمن وصف احوال پدر، در توصیف وی می‌نویسد: «ایشان شخصیتی برجسته و سیمایی ملکوتی داشتند» (رضوی: ۲۰). بیان جنبه‌های مذهبی شخصیت پدر در خاطرات فردی چون نیره‌السادات رضوی نیز بدون شک برخاسته از دیدگاه فکری وی است، اما در خاطرات زنان گروه چپ، به‌گونه‌ای دیگر جلوه‌گر شده است. آن‌ها ضمن بیان، رنج و سختی پدر خویش و تحلیل آن بر اساس ساختار طبقاتی و فشارهای سیاسی، به صراحت شرایط خانوادگی خود را یکی از دلایل اصلی پیوستن به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی قلمداد کرده (فیروز: ۳۱؛ علوی: ۶۲؛ دهقانی: ۳) و با پیوند دادن هویت خانوادگی به هویت سازمانی، حتی نزدیک‌ترین افراد مربوط به خویش، برادر یا همسر را نه به‌عنوان عضوی از خانواده، بلکه به‌عنوان معلم مسیر خویش یا یکی از یاران همراه با ایدئولوژی خود، توصیف نموده‌اند (رضوی: ۳۶-۳۹ دهقانی: ۳؛ ابراهیم‌زاده: ۶۳-۶۴).

متن خاطرات این گروه زنان سرشار از توصیف هم‌زمان مبارز مرد، به‌خصوص با دیدگاهی انتقادی به‌خاطر زمان روایت است. این مورد به تواتر در آثار ذکر شده قابل مشاهده است، به‌گونه‌ای که در برخی از متون، حالت افراطی بر فضای توصیف حاکم می‌شود و راوی، افرادی بسیار را از دریچه ذهن خویش مورد قضاوت قرار می‌دهد. خاطرات مریم فیروز و راضیه ابراهیم‌زاده را می‌توان از این دست برشمرد.

زنان همراه یا هم‌زم یا کسانی که در مقابل هویت سازمانی راویان قرار دارند نیز در توصیف این خاطره‌نگاران از مواردی محسوب می‌شوند که به‌چشم می‌آیند (صرافت: ۲۴۸-۲۴۹؛ جعفری: ۱۴۸). در این آثار، هم‌چنان که کوششی بر آن نشده که زبان خالی از کنایات یا کلیشه‌های جنسیتی مورد نقد باشد، حتی شاهد آنیم که زنان مبارز به‌هنگام روایتی دیگر در مقابل هویت خویش، به‌خصوص هویت سازمانی خود، حتی اگر آن دیگری یک زن باشد وی را با شدیدترین لفظ‌های جنسیتی مورد نکوهش قرار می‌دهند (دهقانی: ۲۱۶ و ۴۱).

## کلام آخر

زنان مبارز و فعال در عرصه سیاسی برخاسته از گروهها و احزاب سیاسی چون حزب توده، چریک‌های فدایی و حامیان تفکر اسلامی از جمله کسانی بودند که به‌دلیل آگاهی از موقعیت تاریخی خویش و سپری کردن تجربه‌ای متفاوت از هم‌جنسان خود، جهت ثبت در تاریخ یا دفاع و انتقاد از عملکرد خویش، در زمان قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷، دست به روایت تجربه زیسته خویش در قالب خاطره‌نگاری نمودند. در پژوهش حاضر با مبنا قرار دادن متن آثار ایشان به‌عنوان روایتی زنانه، با تکیه بر مفاهیم «هویت جنسیتی» و عناصر مرتبط به آن از جمله نقش و کلیشه‌های جنسیتی، به تحلیل این آثار از منظر هویت جنسیتی نظر داشتیم.

حضور نه نفر زن در گفتمان مبارزاتی چپ و سه‌نفر در زیر مجموعه ایدئولوژی اسلامی و بازتاب هویت و دغدغه‌های جنسیتی در زیر مجموعه هویت سازمانی - عقیدتی، به‌خوبی نشانگر سیطره گفتمان مبارزاتی و ایدئولوژی سازمانی بر هویت جنسیتی زنانه این خاطره‌نگاران است، که باید آن را از داده‌های بدیهی پژوهش دانست. بر اساس متن خاطرات و مفاهیم مورد کاربرد، می‌توان مدعی شد که اجرای نقش‌های مبارزاتی و هویت سازمانی که مبتنی بر پایگاه و خاستگاه ایدئولوژیک تمام این زنان است، بر هویت و جنسیت زنانه آن‌ها اولویت داشته و اکثر ایشان با تأکید بر زن‌بودن خویش، در گذار حرکتی بین این هویت‌های چندگانه، بازنمایی تجربه زیسته خویش را با تأکید بر یک مبارز سیاسی‌بودن، روایت نموده‌اند.

## منابع:

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابراهیم‌زاده، راضیه (۱۳۸۱). *خاطرات یک زن توده‌ای*. به کوشش بهرام چوبینه، تهران: نشر پژوهش دادار.
- احتشام رضوی، نیره‌السادات (۱۳۸۴). *خاطرات نیره‌السادات احتشام رضوی* (همسر شهید نواب صفوی). به کوشش حجت‌الله طاهری، تهران: انتشارات مرکز انقلاب اسلامی.
- احمدی اسکویی، مرضیه (بی‌تا). *خاطرات یک رفیق*. تهران: انتشارات پیشتاز.
- اسدزاده وحید (۱۳۸۹). *بررسی ابعاد و عوامل مؤثر بر تغییرات هویت جنسیتی زنان در دوره پهلوی اول*. استاد راهنما دکتر یحیی فوزی، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، دانشکده علوم اجتماعی، گروه علوم سیاسی، رساله کارشناسی ارشد.
- اشرف نظری، علی (۱۳۹۰). *مدرنیته و هویت سیاسی در ایران*. تهران: نشر میزان.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰). *تحلیل ساختاری جنسیت*. برگرفته از کتاب نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران، گردآورنده، نسرین جزئی، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- اکبری، محمد علی (۱۳۹۳). *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی.
- باستانی، سوسن (۱۳۸۷). *جنسیت، فرهنگ، ارزش‌ها و نگرش‌ها*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۸). *نقش‌های جنسیتی از دیدگاه اسلام با نگاهی به علوم اجتماعی*. برگرفته از مجموعه مقالات کتاب هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- جینز، جولیان (۱۳۸۶). *خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی*. ترجمه دکتر خسرو پارسا و دیگران، تهران: انتشارات آگاه.
- حاجبی تبریزی ویدا (۱۳۸۳). *داد بی‌داد* (نخستین زندان زنان سیاسی (۱۳۵۰-۱۳۵۷)). تهران: انتشارات بازتاب‌نگار.
- دباغ، مرضیه (۱۳۸۷). *خاطرات مرضیه حدیدچی (دباغ)*. به کوشش محسن کاظمی، تهران: انتشارات سوره مهر.
- دهقانی، اشرف (بی‌تا). *حماسه مقاومت: رفیق اشرف دهقانی سخن می‌گوید*. بی‌جا، بی‌نا.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۲). *مشکله هویت ایرانیان امروز*. تهران: نشر نی.

- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). *هویت و نقش‌های جنسیتی*. تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سجادی، طاهره (۱۳۸۸). *خاطرات زندان* (گزیده‌ای از ناگفته‌های زندانیان سیاسی رژیم پهلوی). به کوشش، سید سعید غیثیان، تهران: سوره مهر.
- شیخ الاسلامی، پری (۱۳۵۱). *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*. تهران: چاپخانه مازگرافیک.
- علاسوند، فریبا (۱۳۸۸). *نقش‌های جنسیتی*. برگرفته از کتاب مجموعه مقالات هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- علوی، نجمی (۱۳۸۳). *ما هم در این خانه حقی نداریم*. به کوشش حمید احدی، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۳.
- فیروز (فرمانفرمایین)، مریم (۱۳۵۷). *چهره‌های درخشان مبارزان ایران* (خاطرات مریم فیروز). بی‌جا، مؤسسه مطالعاتی هنر پیشرو.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۳) *خاطرات مریم فیروز*. تهران: انتشارات دیدگاه، روزنامه‌اطلاعات.
- گولومبوک، سوزان؛ فی‌وش، رابین (۱۳۸۴). *رشد جنسیت*. ترجمه مهرناز شهر آرای، تهران: انتشارات ققنوس.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۰). *از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم*. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- مقدم، مریم؛ خواجه‌جوی، سمیه (۱۳۹۵). *نقش جنسیتی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. تهران: گیوا؛ باشگاه پژوهش‌های علمی ساداکو.
- میلانی، فرزانه (۱۳۷۵). *تو خود حجاب خودی؛ زن و حدیث نفس نویسی در ایران*. آمریکا: انتشارات بنیاد مطالعات ایرانی، سال چهاردهم.
- نجم‌آبادی، افسانه (۱۹۹۵). *دگرگونی زن و مرد در زبان مشروطیت*، نیمه دیگر. دوره دوم، ش ۲.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳). *مردم‌شناسی جنسیت*. بهمن نوروززاده چگینی، تهران: نشر افکار.
- نوچه فلاح، رستم (۱۳۸۳). *هویت: واقعیتی ثابت یا سیال*. برگرفته از کتاب مبانی نظری هویت و بحران هویت، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- هنشل مامسن، جنت (۱۳۸۷). *جنسیت و توسعه*. ترجمه زهره فنی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

#### منابع لاتین:

- Basow, S.A, (1992). Gender stereotypes and roles, Pasific Grove, CA: books/cole.
- Connolly, William (2000). Identity Difference, University of Minesota Press- .
- Humm, Maggie (2003). The Dictionary of feminist theory, Edinburgh University press Ltd.
- Milani, Farzane (1992) Veil and Words, IB. Tauris, Co Ltd Publishers, London, New York.



**Representation of gender in memoirs**  
**(Case study: Memoirs of Pahlavi women fighters)**

**Somayeh Abbasi**

Somayehabasi179@yahoo.com

■ **Abstract**

The prominent role of militant women of Iran in the Pahlavi period, in the formation and acceleration of the uprisings leading to the 1979 revolution, has established a special historical position for them. Awareness of this prominent position, no doubt in turning some of them to record their lived experiences. By accepting memoirs as an arena for the representation of self-identity and narrative, of which gender is the basis, in this study, we aim to use a descriptive-analytical approach in the conceptual framework of issues related to "Gender identity" to answer the question of how to represent "gender" in the narrative of women fighters in the history of the Pahlavi era. The presence of nine women in the left and three struggles discourse under the category of Islamic ideology and the reflection of gender identity and concerns under the category. The mentioned discourses well show the dominance of the militant discourse and organizational ideology over the female gender identity of these memoirs.

■ **Keywords:** Gender, Diary, Women, Self-Biography, Gender Identity, Pahlavi Period.